بسم الله الرحمن الرحیم

## موضوع: ادله / دلیل نقلی / امربه معروف و نهی از منکر

## حکم اولیه امر و نهی در واجبات و محرمات/ ادله خاصه «امر به معروف و نهی از منکر»

ابتدا در قاعده امر به معروف و نهی از منکر به حکم عقل استدلال کردیم و در مرحله دوم به قواعد عامه­ای استدلال کردیم که می­توانستند امر به معروف و نهی از منکر را نیز دربربگیرند و در مرحله سوم به آیات شریفه قرآن استدلال نمودیم.

در آیات شریفه دوازده آیه را بررسی کردیم، آیات دیگری نیز است که فهرست وار بیان می­کنیم؛

### آیه 55 سوره مریم

آیه 55 سوره مریم است که در مورد حضرت اسماعیل است؛ «وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ وَ كانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا»، در این آیه اختلاف وجود دارد که اسماعیل همان فرزند ابراهیم است یا اسماعیل دیگری است. چند نکته واضح در این آیه وجود دارد؛

#### اختصاصات آیه 55 سوره مریم

 این آیه نسبت به برخی از آیات قبلی از سه جهت تقید و اختصاص دارد؛

1. فاعل این پیامبری بوده است، اگر بخواهیم این را تعمیم دهیم باید الغای خصوصیت انجام داد، پیامبری از انبیاء سلف بوده است که بحث آن در آیات قبل شد.
2. مخاطب این امر عامه و عموم مکلفین نیستند، اهل هستند و لذا این آیه از ادله امر به معروف در فضای خانواده محسوب می­شود.
3. مأموربه هم اینجا مطلق معروف نیست بلکه صلاه و زکات است؛

دو عبادت است که یکی بدنی و یکی مالی است. بعضی آیات دیگر فقط صلاه داشت اما اینجا صلاه و زکات دارد.

الغای خصوصیت در اختصاصات

الغای خصوصیت در هر یک از این سه جهت نیاز به اطمینانی دارد و بعید است که نسبت به اهل الغای خصوصیت کنیم، بالاخره نسبت به این یک ویژگی دارد که در فضای خانه تکلیف ویژه است و نسبت به صلاه و زکات نهایت امر این است که بتوان الغای خصوصیت کرد و بگوییم در تربیت خانوادگی غیر از صلاه و زکات که جنبه عبادی بدنی و مالی دارد، ممکن است بگوییم چیزهای دیگر نیز همین حکم را دارد. به هر حال این از سه جهت ویژگی دارد و عمده این است که این ارتباط با بحث فضای خانواده و روابط میان اعضای خانواده دارد.

قرینیت «استمرار بر امر راجح»

البته در این آیه کانَ یأمرُ است که استمرار را می­رساند و این مؤکد وجوب است و استمرار بر امر راجح شاید قرینه­ای بر این باشد که از آن وجوب بتوان استفاده کرد. قبلاً گفتیم بیان فعل برای معصوم یا اولیای الهی یا ذکر کردن اوصاف آنها فقط رجحان فعل را می­رساند مگر اینکه قرینه­ای باشد، اینجا ممکن است کسی بگوید کانَ یأمرُ دال بر این است که رجحان در یک درجه بالایی بوده و مثلاً وجوب بوده است، این هم احتمال است ـ من خیلی مطمئن به این نیستم ـ چون استمرار بر یک امر راجح مستحبی هم در اولیای الهی می­شود ولی به هر حال اگر این کانَ یأمرُ را بگیریم و یک مقدار هم قرائن دیگری را بپذیریم احتمال دلالت بر وجوب دارد ولی باز هم نمی­شود به آن اطمینان داشت.

### آیه 12 سوره علق

آیه بعدی آیه 12سوره علق است؛ «أَ رَأَيْتَ إِنْ كانَ عَلَى الْهُدى‏، أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوى»

1. در اینجا امر به تقوا آمده است که شمول خوبی نیز دارد.

### آیه 76 سوره نحل

آیه پانزدهم آیه 76 سوره نحل است؛ «هَلْ يَسْتَوي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيم‏» در این آیه خداوند به امر به عدالت ترغیب می­کند.

1. حداکثر دلالت این آیه رجحان باشد؛
2. مأموربه آن عدل است که عدلی که در اینجا گفته می­شود در واقع عدالت در روابط اجتماعی است که امر خاصی را ترغیب می­کند.

### آیه 21 سوره آل عمران

آیه شانزدهم آیه 21 سوره آل عمران است که گروهی از کفار را بیان می­کند «إِنَّ الَّذينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَليم‏» می­گوید اینها انبیا را می­کشتند و از جمله کارهای مذموم آنها این است که آمران به قسط را می­کشتند.

1. در این آیه نیز اطلاقی وجود ندارد و به طور ضمنی می­گوید که امر به قسط امری راجح است و وجوب از آن استفاده نمی­شود.

### آیه 199 سوره اعراف

آیه هفدهم آیه 199 سوره اعراف است؛ «خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجاهِلين‏»؛

#### سه فرمان به پیامبر

خدا سه فرمان به پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و اله می­دهد، می­فرماید:

1. بنای تو در ارتباط با مردم بر عفو و گذشت باشد؛
2. در مسائل دینی بنای تو بر امر به معروف باشد؛
3. از جاهلان نیز اعراض کن.

بعدها این آیه را در معارضات امر به معروف بحث می­کنیم. در آیه قبل می­فرماید اثر نمی­کند و بعد از آن می­فرماید عفو کن، امر به معروف کن و اعراض از جاهلان کن.

#### موارد عفو

عفو در دو سه جا است؛

1. یکی در روابط شخصی است که وقتی کسی اذیت می­کند می­گوید ببخش؛
2. یکی این است که درواقع وقتی کسی خطایی کرد و توبه کرد روابط شما نیز با او خوب باشد ولو در امور دینی.

#### الغای خصوصیت در مخاطب

این خطاب به پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و آله است و باید ببینیم می­توان الغای خصوصیت کرد یا خیر؟ که شاید بتوان.

### آیه 132 سوره طه

آیه هجدهم آیه 132 سوره طه و مربوط به بحث تربیت خانوادگی است؛

1. خطاب به پیغمبر می­فرماید «وَ أْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْها لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعاقِبَةُ لِلتَّقْوى‏»؛
2. این آیه مختص به اهل است؛
3. مأمورٌ به آن نماز است.

آیه 132 سوره طه از این سه جهت خاص است و مربوط به تربیت خانوادگی است؛ البته به احتمال قوی به هر ولیی و هر کسی که پدر باشد یا اهلی داشته باشد می­توان این مفاد آیه را الغای خصوصیت کرد.

### آیه 7 سوره حشر

آیه نوزدهم آیه 7 سوره حشر می­باشد؛ «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَديدُ الْعِقاب» است که می­گوید به اوامر و نواهی پیغمبر عمل کنید.

### آیه 145 سوره اعراف

آیه بیستم آیه 145 سوره اعراف است؛ «فَخُذْها بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِها».

### ثمره فحص در ادله خاصه

در ضمن مباحث گذشته تعدادی از آیات را به صورت مفصل و تعدادی را به شکل اجمالی بحث کردیم، حال باید در ذیل این آیات چند مطلب را بیان کنیم.

#### دامنه وجوبی و استحبابی «امر به معروف و نهی از منکر»

دو قاعده را از مجموعه این آیات استفاده کردیم؛

1. وجوب امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرمات؛
2. استحباب و رجحان امر به معروف و نهی از منکر در غیر واجبات و محرمات.

همان طور که در ضمن آیات نشان دادیم در خصوص واجبات و محرمات هم قاعده خاصه و هم قاعده­ای عامه وجود دارد که همه ترجیحیات را دربرمی­گیرد، طبعاً در مستحبات و مکروهات حالت استحباب پیدا می­کند. ـ تفکیک این آیات را وقتی می­نویسید انجام دهید، این ده مورد خاص الزامیات است و اینها مطلق است. ـ

#### قواعد «امر به معروف و نهی از منکر» از منظر مخاطبین آیات

آیات مورد بحث از منظری دیگر مشتمل بر چند قاعده و حکم می­باشند؛

قاعده عام

قاعده وجوب یا رجحان امر به معروف و نهی از منکر به مثابه قاعده العامه نسبت به تمام مکلفین بود؛ این قاعده می­گوید همه مکلفان ـ البته با شرایطی که بعد خواهیم گفت ـ مأمور به امر به معروف و نهی از منکر نسبت به تمام معروف­ها و منکرها هستند.

قاعده ناظر به علما

قاعده دوم قاعده­ای ناظر به علما است، دو یا سه مورد از این آیات مربوط به علما بود؛ «لَوْ لا يَنْهاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتَ»[[1]](#footnote-1)، در روایات نیز مواردی وجود دارد که به علما خطاب به امر به معروف و نهی از منکر می­کند؛ ـ طبق مباحث اصولی گفتیم ـ این قاعده مصداق قاعده اول نیست و خود یک هویت مستقل دارد منتها وقتی جمع شود تأکد پیدا می­کند؛

مصادیق «الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ»

مقصود از علما در این قاعده علم به معروف و منکر نیست که از شرایط امر به معروف و نهی از منکر است بلکه مقصود احبار و ربانیون است یعنی کسی که شأن عالمیت دین را دارد و معارف دین را می­داند، مقصود ما از علما این است والا مجرد تلفظ به علم شرط مطلق امر به معروف و نهی از منکر است، می­گوید شما باید عالم باشید تا بر شما واجب باشد، در اینجا مقصود علما است بما هم طبقهٌ خاصه لهم شأنٌ و ملکه عالمیة الدین است؛ روایاتی نیز داریم که در ذیل این قاعده می­گنجد.

قاعده ناظر به حکومت

سومین قاعده خاص امر به معروف و نهی از منکر مربوط به حکومت است، کسی است که دارای زعامت و ولایت و حاکمیتی است که این ولایت و حاکمیت می­تواند همراه با همان عنوان عالم باشد اگر بگوییم ولایت همیشه باید با عالم باشد، همچنین می­تواند جدا باشد در جایی که نظر کسی آن نباشد یا عالم زعامت را به شخص دیگری واگذار کرده است، به هر حال عنوان حاکمیت دارد.

دو آیه می­توانست به این ربط پیدا کند؛

1. «الَّذينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ»[[2]](#footnote-2) که اگر مراد از آن را حاکم یا طبقه­ای که دارای قدرت و توان یعنی نقش مؤثر دارند در نظر بگیریم، البته گفتیم إِنْ مَكَّنَّاهُمْ شاید حکومت نباشد و توانایی و قدرت اجتماعی باشد ولو در قالب­های دیگر، البته بعد به ذهنم آمد که إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ شاید حاکمیت را قوی­تر دربرگرفته، ظهور بیشتری در آن داشته باشد.
2. در مورد آیه «فَلَوْ لا كانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسادِ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ قَليلاً مِمَّنْ أَنْجَيْنا مِنْهُمْ وَ اتَّبَعَ الَّذينَ ظَلَمُوا ما أُتْرِفُوا فيهِ وَ كانُوا مُجْرِمين‏»[[3]](#footnote-3) بعضی گفته­اند که مقصود یعنی کسانی که مانده­اند یعنی اشخاص ذو اثر و متمکن بودند، و البته در روایات نیز داریم.

قاعده ناظر به خانواده

چهارمین قاعده خاص امر به معروف و نهی از منکر مربوط به خانواده است که هم قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْليكُمْ ناراً[[4]](#footnote-4) به اضافه روایات معتبری که در ذیل آن وارد شده است، هم چند آیه از این مجموعه آیات در ارتباط با تربیت خانوادگی بود که امر و نهی خانوادگی را بیان می­کرد.

این چهار قاعده است که از اینجا استفاده است، اینها قواعد مستقله است منتها اگر جمع شوند تأکد پیدا می­کند. هر یک از این چهار مورد دو قاعده را شامل می­شود؛

1. قاعده الزامی دارد در محدوده الزامیات؛
2. قاعده ترجیحی عام دارد که رجحانیات را دربرمی­گیرد.

بنابراین دو مطلب باهم جمع شده است؛

1. در امر به معروف و نهی از منکر یک قاعده الزامی و یک قاعده ترجیحی عام وجود دارد؛
2. چهار قاعده مستقل دیگر نیز در مورد امر به معروف و نهی از منکر گفته شد؛

در هم ضرب می­کنیم و در حقیقت هشت قاعده می­شود. این چیزی است که از خود آیات می­شود استفاده کرد.

#### اوامر و نواهی در سیره انبیاء

آیاتی از امر به معروف و نهی از منکر که مورد بررسی قرار گرفت، در محدوده­ای بود که واژگان امر و نهی بود اما آیات بسیاری در قرآن از اوامری وجود دارد که پیامبران به امت خود داشتند؛ یا أیها الذین آمنوا، یا أیها الناس اعبدوا ربّکم، سوره هود، شعرا، انبیا می­گوید اعبدوا ربّکم، اطیعوا الله، اتقوا الله، اینها را باید در نظر گرفت؛ بنابراین ما غیر از این آیاتی که برشمردیم که کان یأمر أهله و سیره­ها را ذکر می­کرد، انبیا سیره­ای داشتند که قرآن آن را نشان می­دهد که به خوبی ها فرمان می­دادند و از بدی­ها منع می­کردند، نمی­گوید کان یأمر بالعباده بلکه پیغمبر می­گفت اعبدوا الله، این مصادیق امر است بدون اینکه مفهوم به حمل اولیه کلمه امر در اینها باشد؛ در آنجا کلمه امر نیامده است یا وقتی سیره پیغمبر را نقل می­کند با عنوان اینکه کان یأمر یا آمرون بالمعروف و ناهون عن المنکر این کلمات نیست ولی واقعاً مصادیق امر و نهی است و سیره و روش رفتاری و عملی آنها را بیان می­کند، چون در قرآن گاهی خود خدا می­گوید این کار را بکنید و این کار را نکنید؛ أقیموا الصلاه و کذا و کذا، گاهی قرآن می­گوید پیغمبران این طور می­گفتند. غیر از این جاهایی که کلمه امر داشتیم اوامری داریم که مصداقی گاهی خدا امر می­کند که نمی­شود از خدا به غیر خدا تسری کرد، گاهی انبیا امر به معروف و منکر می­کنند، این خود داستانی است که از این قبیل صدها امر در قرآن داریم که پیغمبران امر می­کردند؛ اعبدوا ربّکم، اتقوا الله، و از این قبیل.

فرمان­هایی که از طرف انبیا صادر شده است در باب امر به معروف و نهی از منکر می­گنجد یا نمی­گنجد؟ دو سه سوال در مورد اینها وجود دارد؛

یک سوال این است که «يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ وَ لا تَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَ الْميزانَ» اینها مصادیق امر به معروف و نهی از منکر به مفهومی است که در اینجا بحث می­کنیم یا اینکه اینها درواقع بیان حکم الهی است منتها در این قالب؟

پس سه احتمال است؛

1. احتمال اول این است که اینها از قبیل امر به معروف و نهی از منکر است یعنی شرایط امر به معروف و نهی از منکر بوده است و می­گوید این کار را بکنید و این کار را نکنید؛
2. احتمال دوم این است که این مقام، مقام تبلیغ است؛

به نظر می­آید احتمال دوم اقوی است، البته این تبلیغ ناظر به مشکلات آنها بوده است ولی بسیاری از آنها در خیلی مواقع این را نمی­دانستند. او که فرمان می­دهد در واقع می­خواهد بگوید خدا این طور گفته است منتها فرمان و تبلیغ او ناظر به مشکلات موجود آنها بوده است و آن قرینه نمی­شود که این مقام امر و نهی بوده است، چون مثلاً قوم لوط یا قوم عاد یا قوم ثمود مبتلای به چیزی بودند، این اوامر مشترکاتی و مختصات دارند که ناظر به مشکلات آنها است چون امر به معروف و نهی از منکر در مواردی مصداق دارد که اینها می­دانند و خلاف می­کنند، می­دانند و در آستانه یا در حال ارتکابند، اما اینها بعید است این­طور باشد، اینها در مقام تبلیغ است یعنی می­خواهد حکم خدا را ارشاد کند، اولی دومی است. البته نمی­گوییم هیچ جا غیر از این نیست ولی اصل این است که در صدها امر و نهی انبیا الهی مقام، مقام ارشاد و تبلیغ است یعنی قاعده ارشاد است، همه اینها را باید در قاعده ارشاد توجه کنیم نه در اینجا، احتمال اینکه از باب امر به معروف و نهی از منکر خاص به این معنا باشند بعید است.

1. البته احتمال سومی نیز وجود دارد که بگوییم اینها درواقع چیزی جامع و مشترک است یعنی وقتی این امر را می­کند برای جاهلان ارشاد است، برای عالمان امر و نهی به معنای خاص است. مشکلی هم ندارد که اینها را در قدر مشترک جمع کنیم زیرا اینکه بیانی در مقام ارشاد یا در مقام امر و نهی خاص باشد، بیشتر از روی قرائن استفاده می­شود والا لفظ می­تواند واژه در همان معنای موضوعٌ له استفاده شود. این هم بعید نیست.
1. . سوره مائده، آیه 63 [↑](#footnote-ref-1)
2. . سوره حج، آیه 41 [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره هود، آیه 116 [↑](#footnote-ref-3)
4. . تحریم، آیه 6 [↑](#footnote-ref-4)